

واژه نامه‌ی دروان

گویش و فرهنگ مردم روستای دروان



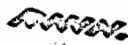
الهه خانیان، علی کاردان
ویراستار: کامیاب نریمانی

گوشه
نگار

واژه‌نامه می‌دروان

کوشش و فرهنگ مردم
روستای دروان

نویسنده
الهه خانیان
علی کاروان



شماره نهم
۱۳۹۹

سرشناسه : خانیان، الهه، ۱۳۶۴
 عنوان و نام پدیدآور : واژه‌نامه‌ی دروان : گویش و فرهنگ مردم روستای دروان / نویسندگان الهه خانیان، علی‌کاردان؛ ویراستار کامیاب نریمانی.
 مشخصات نشر : تهران: انتشارات برسم، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۳۷۶ ص
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۱۸۱۹-۶
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 عنوان دیگر : گویش و فرهنگ مردم روستای دروان.
 موضوع : دروانی -- واژه‌نامه‌ها
 موضوع : Darvani dialect -- Dictionaries
 موضوع : دروانی
 موضوع : Darvani dialect
 موضوع : دروان
 موضوع : Darvan (Iran)
 شناسه افزوده : کاردان، علی، ۱۳۶۴
 شناسه افزوده : نریمانی، کامیاب، ۱۳۴۳ - ویراستار
 رده بندی کنگره : PIR ۳۲۷۳
 رده بندی دیویی : ۴۷۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۷۳۳۶۹۶۲

کلیه حقوق چاپ محفوظ است

واژه‌نامه‌ی دروان گویش و فرهنگ مردم روستای دروان

نویسندگان: الهه خانیان، علی‌کاردان

ویراستار: کامیاب نریمانی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۱۸۱-۹-۶

طراح جلد: رامینا پهبزادی

صفحه‌آرایی: هوش پاریسی

چاپ: نخست

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

سال نشر: ۱۳۹۹

بها: ۹۵۰۰۰ تومان



نشر برسم

ISBN: 978-622-95161-9-6



768229 618195

✉ dinazdehnadi@yahoo.com

☎ ۰۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴

📠 ۰۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴

میدان رسالت، خیابان هنگام، خیابان شهید قزوینی، پلاک ۶۶

تلفن: ۰۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴-۷۷۲۰۷۰۹۴

پیشکش بہ
دوستداران فرہنگ بومی وروستانی

وہ یاد
محمد رضا ساسانی

فهرست مطالب

۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	سپاس‌گزاری.....
۱۵.....	نشانه‌های آواشناسی.....
۱۶.....	نیایشی به گویش دروانی.....

بخش یک

۲۰.....	شناسنامه‌ی روستای دروان.....
۲۱.....	۱- شهیدان دروان.....
۲۲.....	۲- موقعیت روستا.....
۲۲.....	۳- جمعیت روستا.....
۲۲.....	۴- تحصیلات روستاییان.....
۲۳.....	۵- شغل اهالی.....
۲۳.....	۶- محصولات.....
۲۳.....	۷- پوشش گیاهی.....
۲۳.....	۸- جاذبه‌های گردشگری.....
۲۴.....	۹- نوع سازه‌های روستایی.....
۲۴.....	۱۰- طرح هادی.....
۲۴.....	۱۱- نوع گرمایش و سوخت روستا.....
۲۴.....	۱۲- منابع و معادن.....
۲۴.....	۱۳- مشکلات روستا.....
۲۶.....	فرهنگ مردم روستای دروان.....
۲۷.....	نگرش ویژه نسبت به آب، ماه، درخت، آفتاب و نور.....
۲۸.....	همیاری.....

۲۸	درخواست باران یا آیین قاشق‌زنی
۲۹	شیرواره یا واژه کردن
۲۹	آیین عروسی
۳۰	تعزیه‌خوانی
۳۰	ماه‌ها و فصل‌های سال
۳۱	خوراک
۳۳	پوشاک
۳۴	بازی
۳۶	شب‌نشینی
۳۷	چهارشنبه‌سوری و عید نوروز

بخش دو

۴۱	معنی واژه‌ی «دروان»
۴۵	گویش دروانی
۵۵	دستور زبان
۵۵	چند فعل در یک نگاه
۵۷	صرف فعل‌های «گفتن»، «نهادن» و «گذاشتن» در زمان‌های گوناگون
۶۶	صرف فعل‌های اسنادی
۶۶	ضمیرها
۶۸	بررسی ساختار واژه
۷۱	جایگزینی، جابه‌جایی و حذف برخی از حروف

بخش سه

۷۳	هم‌سنجی چند واژه از روستای دروان با دو روستای همسایه...
۸۳	برخی از واژه‌های هم‌ریشه‌ی دروانی و انگلیسی

بخش چهار

۹۷	واژه‌ها
۲۷۸	نام محله‌ها و باغ‌های دروان
۲۷۸	ورودی روستا

۲۷۸	بخش‌های گوناگون محله‌ی جنوبی
۲۷۸	بخش‌های گوناگون محله‌ی شمالی
۲۷۸	سومین محله (میان دو دره‌ی زردی‌بند و غلاملی‌ای دره به نام مانتول)
۲۷۹	نام باغ‌ها
۲۷۹	نام بخش‌های گوناگون کوهستان دروان
۲۸۱	نام زنان
۲۸۱	نام مردان

چند ترانه به زبان بومی کرج

۲۸۵	شبیه‌سازی
۲۸۷	خواهشاً
۲۸۹	پند پیر تریاکی
۲۹۳	باغ گت‌آقا
۲۹۷	ننه‌جان

بخش پنج

۳۰۵	کنایه
۳۳۱	مثل
۳۵۴	چیستان
۳۵۵	باورها و پندارهای مردمی
۳۵۷	چشم‌زخم
۳۵۸	جن و آل
۳۵۸	نبایدها
۳۶۰	رسیدن مهمان
۳۶۰	روزهای هفته
۳۶۱	پیش‌آمدهای بد
۳۶۱	راهکار و درمان
۳۶۵	منابع و مأخذ
۳۶۷	نگاره‌های برگزیده از روستای دروان

پیشگفتار

در این کتاب کوشش بر این است که با نگارش واژه، مَثَل و باورهای مردم روستای دُرّوان واقع در شمال شهر کرج، گامی کوچک در راستای پاس‌داری از زبان و فرهنگ مردم این دیار برداریم. امروزه، ناگزیر از به‌کارگیری امکانات شهری و زبان رسمی هستیم. این امر، موجب نادیده‌انگاری و از یاد بردن فرهنگ و گویش‌های ایرانی گردیده‌است. این درحالی است که زبان رسمی از دل زبان و ادب توده برآمده و برای پرمایگی آن نیاز به روی‌آوری و پرداختن به زبان‌ها و گویش‌های بومی است.

واژه‌نامه‌های گویشی و فرهنگ‌نامه‌های روستایی، می‌تواند ما را در کنار شناخت فرهنگ بومی و ملی، به خودشناسی برساند و به یاری آن می‌توان در جامعه، ارزشمند نمایان‌گشت. افزون بر آن، توجه به زبان و بررسی گویش‌های گوناگون ایران، ما را در واژه‌سازی و استفاده‌ی کمتر از واژگان رایج در کشورهای دیگر بی‌نیاز می‌گرداند. گردآوری این واژه‌ها، برای پژوهش‌های زبان‌شناسی و گویش‌شناسی نیز ارزش دارد.

پیرامون صد سال پیش، پژوهشگران و گردشگران غیرایرانی در نوشته‌ها و سفرنامه‌های خود به بررسی ادبیات عامه‌ی ایران و داستان‌ها و ترانه‌های محلی پرداختند. از پیشگامان ایرانی که در نوشته‌های خود به زبان و اصطلاحات عامیانه پرداختند و به گسترش آن کمک کردند، محمدبن حسین آقاجمال خوانساری (کتاب عقایدالنسا یا کلثوم ننه)، علی‌اکبر دهخدا (امثال و حکم و مقالات چرند و پرند)، محمدعلی جمال‌زاده (فرهنگ لغات عامیانه)، صادق هدایت (فرهنگ عامیانه مردم ایران: نیرنگستان، اوسانه، ترانه‌ها و ...)، حسین کوهی‌کرمانی (ترانه‌های محلی ایران)، علی بلوکباشی (فرهنگ عامه، بازی‌های کهن در ایران)، احمد شاملو (فرهنگ کوچه)، جلال آل‌احمد (تات‌نشین‌های بلوک زهرا)، غلامحسین ساعدی و محمود دولت‌آبادی است.

از ادامه‌دهندگان این راه، ابوالقاسم انجوی شیرازی (طرز نوشتن فرهنگ عامیانه)، صادق همایونی (ترانه‌های محلی ایران)، سید احمد و کیلیان (مثل‌ها و افسانه‌های ایرانی)، محمدجعفر محبوب (ادبیات عامیانه‌ی ایران) و نویسندگان دیگری است که در سرتاسر ایران به نگارش گویش و گفتارهای نانوخته دست می‌زنند.

در این کتاب، روستای دروان در پنج بخش مورد بررسی قرار گرفته‌است:

بخش یک، به شناسایی روستا و بررسی جایگاه جغرافیایی و فرهنگی آن اختصاص دارد. در بخش دو، معنی واژه‌ی «دروان»، گویش مردم روستا و دستور زبان بیان گردیده‌است. بخش سه، در زیربخش یکم، واژه‌هایی از روستای دروان با دو روستای همسایه؛ نوجان و آتشگاه سنجیده شده و در زیر بخش دوم، به برخی از واژه‌های دروانی و انگلیسی هم‌ریشه اشاره شده‌است. بخش چهارم، به واژه‌نامه و چند سروده به زبان بومی کرج و بخش پنجم، به بازگویی کنایه، مَثَل و باورهای مردمی ویژه شده‌است.

گویش مردم روستای دروان با دو روستای همسایه؛ نوجان و آتشگاه همانندی‌های بسیاری دارد. به برخی از واژه‌های ناهمانند و معادل نوجانی و آتشگاهی آن در بخش واژه‌نامه اشاره شده‌است.

داده‌های این کتاب به شیوه‌ی بررسی میدانی، گفت‌وگو با مردم روستا و پژوهش‌های کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است.

امید است که با خوانش یا نگارش کتاب‌هایی در زمینه‌ی زبان و فرهنگ روستاییان، به پاس‌داری از فرهنگ بومی و ملی ایران همت گماریم و جنبه‌های مثبت آن را بی‌پروانیم. از همه‌ی گرامیان و آشنایان به این گویش درخواست می‌گردد که ما را با پیشنهادهای ارزنده، در بهتر شدن این کتاب در چاپ بعدی یاری فرمایند.

سپاس‌گزاری

آقای فریدون جنیدی؛ ایران‌شناس، پژوهشگر و بنیان‌گذار بنیاد نیشابور برانگیزنده‌ی آغازین برای نگارش کتاب بود. آقای شاهین پارسی در فرآیند نگارش کتاب راهنمایی و روشنگری نمود. بانو صاحبه نریمانی از بانوان سالخورده‌ی روستای دروان بیشترین کوشش را در روشن‌سازی واژه‌ها و مثل‌ها داشته‌است. آقای غلامعلی نریمانی؛ دهیار روستا داده‌هایی را با نام شناسنامه‌ی روستا در اختیارمان نهاد. آقای محمد گودرزی چند سروده به زبان بومی کرج پیشکش نمود. آقای کامیاب نریمانی (هوشمند) ویرایش درون‌مایه‌ی کتاب را بر دوش داشت. آقای زکریا مهرور کتاب را بررسی و نکته‌هایی را یادآوری نمود. از همه‌ی این بزرگواران، از مردم روستاهای دروان، نوجان به‌ویژه بانو ام‌لیلا فرامرزی و آتشگاه به‌ویژه بانو زری منصوریار بسیار سپاس‌گزاریم. با سپاس از خانم کبرا ساسانی و آقای محمد خانیان که از نظر مادی و معنوی پشتیبانی کردند.

نشانه‌های آواشناسی

h	ه/ح	a	اَ
x	خ	e	اِ
d	د	'o	اُ
z	ز/ذ/ض/ظ	ā	آ
r	ر	i	ای
ž	ژ	u	او
s	س/ص/ث	aw	اَوَ
š	ش	ew	اِوِ
γ	ق/غ	ow	اَوِ
f	ف	ai,āi	آی، اِی
k	ک	ei	ای
g	گ	oi,ui	اوی، اِوی
l	ل	b	ب
m	م	p	پ
n	ن	t	ت/ط
v	و	j	ج
y	ی	č	چ

۱. سه مصوت «آ»، «اَ»، «اِ»، «اُ» در برخی از واژه‌ها ارزش دو واج دارد و بیش از اندازه‌ی یک مصوت تلفظ می‌شود تا جای صامت افتاده را پر کنند. این مصوت‌ها در آوانویسی به‌گونه‌ی «ā»، «ā̄»، «ā̇» و «ā̈» مشخص شده‌است. برای نمونه می‌توان به سه مصوت «آ» در آل (اهل)، «اِ» در ممان (مهمان) و «اُ» در مُره (مهره) اشاره کرد.

نیایشی به گویش دروانی

داها می‌نم کو همه خوب و خوجیر باشن. هر جا دَرِن شادی
دلشانی ممان گرده. خانه‌شانی چراغ روشن و اُجاق‌شان گرم دُباشه.
وَرَف و وارن فراوان بُواره. مالان قُرچاق گردن. باغان توت و چوز،
فِراوان بیوره. همه‌ای بالکانه خدا بُداره. همه بایه‌دیگه مَرَوان بلشن. گت
یال و خوردِ یال، آقانه‌های دسته هاگیرن. جُوآنکان به دلشانی مَراد بَرَسن.
پیران دی آسایشی مان دُباشن و رختخوابی اَسیر نگردن.

دعا می‌کنم که همه خوب و خوش باشند. هر جا که هستند شادی
مهمان دلشان شود. چراغ خانه‌ی‌شان روشن و اُجاق‌شان گرم باشد. برف و
باران، فراوان بیارد. مال‌ها (دام، گوسفندان) چاق شوند. باغ‌ها توت و گردو،
فراوان بیورد. بچه‌های همه را خدا نگه دارد. همه با یک‌دیگر مهربان باشند.
بچه‌های بزرگ و کوچک، دست پدر و مادر را بگیرند (باری‌گر و پشتیبان
آن‌ها باشند). جوان‌ها به آرزوی دلشان برسند. پیران هم در آسایش باشند و
اسیر رختخواب نگردند. (بیش از مرگ افتاده و نیازمند کمک دیگران نشوند)

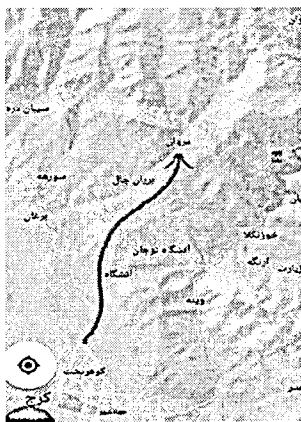
بخش یک

جایگاه جغرافیایی و فرهنگی
روستای دروان

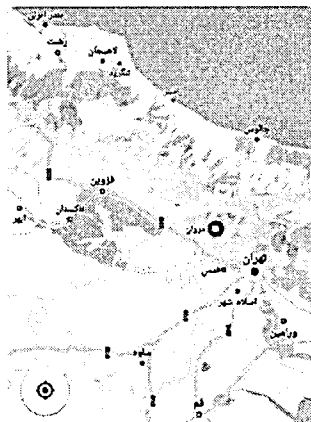
کرج در دامنه‌ی رشته‌کوه‌های البرز و در ۳۶ کیلومتری غرب تهران قرار دارد. این شهر دارای دو بخش مرکزی و آسارا است. روستای دروان در بخش مرکزی و در شمال شهر کرج جای دارد. (تصویر الف)

این روستا، در انتهای جاده‌ی کوهستانی‌ای است که در مسیر خود چهار راه فرعی به سمت روستاهای برغان، آتشگاه، نوجان و خوآرس دارد. (تصویر ب)

روستای دروان، پیرامون رودخانه‌ی پربابی شکل‌گرفته‌است که از کوه‌های کاهار یا کهار سرچشمه می‌گیرد. خانه‌ها، در یک بخش متمرکز و باغ‌ها هم‌راستای رودخانه ایجاد شده‌است.



تصویر ب



تصویر الف

شناسنامه‌ی روستای دروان^۱

دهستان:	کمال‌آباد ^۲
بخش:	مرکزی کرج
جمعیت:	۱۸۴ نفر - ۶۱ خانوار
دین:	اسلام
مذهب:	شیعه
شغل:	دامدار و باغدار
نوع تحصیلات:	باسواد
طرح هادی:	دارد - ۹۰/۱۰/۲۹
دهیاری:	دارد - ۱۳۹۳
مسجد:	دارد - جامع امام زمان (ع)
مدرسه:	ندارد
حمام عمومی:	ندارد
راه آسفالت:	دارد - ۱۳۸۹/۴/۱

روستای دروان با داشتن آب و هوای سرد کوهستانی در زمهره‌ی یکی از خوش آب و هواترین روستاها قرار دارد. به‌گونه‌ای که کسی تا سال ۱۳۹۶ کولر و ابزار خنک‌کننده استفاده نکرده است. قدمت روستا بیش از ۴۰۰ سال^۳ است.

دو رودخانه (رودخانه‌ی بزرگ و رودخانه‌ی کوچک) که از قله‌ی کاهار (ناز)، با بلندای بیش از ۴۰۰۰ متر سراریز می‌شود، پس از پیوند با یکدیگر، از درون روستا می‌گذرد. آن‌گاه پس از گذار از روستاهای برغان و گردان تا رودخانه‌ی شور استان قم نیز پیش می‌رود.

این روستا دارای شش نام‌خانوادگی (نریمانی، ساسانی، حشمدار، گودرزی، جمشیدی و سرحدی) است و ۱۵ شهید دارد.

۱. آقای غلامعلی نریمانی؛ دهیار روستا داده‌های این بخش را فراهم و ساماندهی نموده است.
 ۲. تقسیمات کشوری هر چندسال یکبار تغییر می‌کند. دروان در گذشته، جزو بخش مرکزی کرج و دهستان برغان بوده است. پیرامون سال ۱۳۵۷ از بخش مرکزی کرج جدا و به بخش مرکزی ساوجبلاغ انتقال یافت. در تقسیمات اخیر، دروان را جزو بخش مرکزی کرج و دهستان کمال‌آباد (که در زمان کنونی به شهرستان کمال‌آباد بدل یافته) قرار داده‌اند. گزارش آقای کامیاب نریمانی معروف به هوشمند)

۳. قدمت روستای دروان به چند دوره مربوط می‌گردد که بسیار کهن است. روستای کنونی کم‌وبیش از زمان ویرانی روستای کهن «شیوار» و روستاهای کوچک «سوسنک» و «رچه» در پایان دوران صفویه بازسازی شده و سکنانگرفته است. (گزارش آقای کامیاب نریمانی معروف به هوشمند)

۱- شهیدان دروان

در دوره‌ی دفاع مقدس مردانی از این روستا، به فرمان امام خمینی (ره) برای دفاع از حریم وطن روانه‌ی جبهه‌های جنگ شدند. سیزده نفر از آن‌ها در همان دوران شهید شدند. جانباز سرهنگ منصور حشمدار پس از تحمل رنج ناشی از آسیب‌دیدگی، در تیرماه ۱۳۹۵ به شهادت رسید. یک‌ماه پس از آن، در تاریخ ۹۵/۵/۱۰ محمود نریمانی نیز در دفاع از حرم حضرت زینب (س) در شهر حماء سوریه به شهادت رسید. پایگاه بسیج روستا در سال ۱۳۸۹ به‌نام نخستین شهید به‌خاک‌سپرده در دروان؛ شهید جمشید گودرزی بنیان‌گزارده‌شد.



۲- موقعیت روستا

روستای دروان در ۲۵ کیلومتری شمال شهر کرج جای دارد. پس از گذر از بلوار مؤذن و بلوار اشتراکی به آغاز راه دسترسی به این روستا می‌رسیم. از این جایگاه تا دروان ۲۱ کیلومتر مسافت است. ۵/۵ کیلومتر تا روستای آتشگاه، ۴/۵ کیلومتر تا روستای نوجان، ۳ کیلومتر تا روستای خوآرس و ۸ کیلومتر تا روستای دروان راه است. دسترسی به روستا از جاده چالوس و روستای نوجان نیز امکان‌پذیر است.

دروان در دامنه‌ی سرد کوهستان و میان دو کوه جای دارد. در آن، شیب‌های تند، دره، آبراه و قلّه‌های بزرگ به بلندای ۴۰۰۰ متر به چشم می‌خورد. گستره‌ی این روستا پس از روستای خوآرس آغاز و تا قله‌ی کاهار (ناز) ادامه دارد. این کرانه‌ی گسترده، دارای چشمه‌های زیادی است که به دو رودخانه‌ی بزرگ و کوچک آبریز دارد. در سال ۱۳۷۲ جهاد سازندگی برای روستا برق‌رسانی کرد. در سال ۱۳۷۳ نیز صدا و سیما با کارگذاشتن گیرنده، تلویزیون را به این بخش کوهستانی آورد. جاده‌ی روستا در تابستان سال ۱۳۸۹ آسفالت شد.

روستا تا پیش از سال ۱۳۹۳ به‌روش شورایی اداره می‌گردید. از خرداد ۱۳۹۳ دهیاری به‌گونه‌ی رسمی آغاز به کار کرد.

این روستا دارای دو مرتع است. یکی از آن‌ها در اختیار شورای روستا و دیگری در اختیار دامداران به‌گونه‌ی شخصی و پروانه‌ای است.

۳- جمعیت روستا

جمعیت کلی دروانی‌ها ۱۱۰۰ خانواده (بیش از ۵۰۰۰ نفر) است که در سرتاسر ایران و جهان پراکنده‌اند. از این شمارش، تنها ۶۱ خانواده (۱۸۴ نفر) در روستا زندگی می‌کنند.

۴- تحصیلات روستاییان

۸۵ درصد از اهالی روستا باسواد، ۱۰ درصد کم‌سواد و ۵ درصد بی‌سواد هستند. آن ۵ درصد بیشتر، دربرگیرنده‌ی افراد کهن‌سال و بچه‌های زیر هفت سال است.

تا سال ۱۳۹۶ حدود ۲۵۰ نفر فوق‌لیسانس و دکترا داشتند.

بیش از ۱۵ سال است که به‌دلیل مهاجرت مردم به شهر، مدرسه‌ای وجود ندارد و ساختمان آن از میان رفته‌است.

۵- شغل اهالی

پیشه‌ی اصلی مردم روستا دامداری و باغداری است. نزدیک به ۵ درصد از مردم روستا کشاورزی می‌کنند که دست‌آورد آن برای مصرف خانواده است.

۶- محصولات

فرآورده‌های باغی روستای دروان به ترتیب گردو، آلبالو، توت، سیب، گیلان، زردآلو و انگور (غوره) است. چوب درختان تبریزی را به فروش می‌رسانند. از چوب درختان بید نیز برای سببافی و محکم کردن دیوار باغ‌ها در برابر سیل استفاده می‌کنند. دام به شیوه‌ی سنتی پرورش می‌یابد. فرآورده‌های آن شیر، پنیر، گوشت و پشم است.

۷- پوشش گیاهی

پوشش گیاهی روستا گوناگون است. تینگرس، بادام وحشی، زرشک، زالزالک، نسترن، لیک، پلاخر، همیشه بهار و جارو و ... از درختچه‌های این کوهستان است. مراتع روستا گیاهانی چون گرز، کُما، الهو، کرزنگ، تولواش و گیاهان خاردارمانند گون، خارشتر و زرتیغو دارد. پنیرک، چای کوهی، پونه، گل ختمی، گزَنه، بارهنگ و ... جزو گیاهان دارویی روستا به‌شمار می‌رود.

در فصل بهار قارچ کوهی، ریواس و سبزی‌های کوهی مانند والک، رستک، شورک، پیازک و ... مردم را به دامنه‌ی کوه‌ها می‌کشاند.

۳۰ درصد از کوهستان این سامان، سنگلاخ و بدون پوشش گیاهی مناسب است.

درختان بومی روستا ارس (هوئرس)، داغداغان(تا)، توسکا، کام، سیب تلخ و ترش و ... است. درختان بید نیز دربرگیرنده‌ی بید زرد، بید سیاه، بید ماری و جودان است. از چوب درخت جودان برای ساخت دسته‌بیل، کلنگ، پارو و چوب‌دستی استفاده می‌کنند.

۸- جاذبه‌های گردشگری

این روستا دارای جاذبه‌های طبیعی مانند دره‌ها، آبشارها، رودخانه، صخره‌های طبیعی بلند، طبیعتی بکر و کوه‌هایی با نام‌های کاهار، ماشنو، کتله، اشکدر، آلاش‌گاه، زورکوه، تودار،

کافرده، جوچال، گیرشان، پنادر، خاک‌یورد و چشمه‌هایی با نام‌های دیوچشمه، نوچشمه، گرک‌چشمه، کماز، کبدارچشمه است. روستای دروان در شمار روستاهای گردشگری نیست.

۹- نوع سازه‌های روستایی

سازه‌های کهن روستا از خشت، سنگ و چوب است. بیشتر این ساختمان‌ها رو به ویرانی است و استواری کمی دارند. در طرح بازسازی از ساخت‌مایه‌هایی چون آجر، سیمان، بلوک و آهن استفاده می‌کنند.

۱۰- طرح هادی

طرح هادی در تاریخ ۹۰/۱۰/۲۹ از سوی بنیاد مسکن استان البرز به شورای وقت ابلاغ گردید. این طرح کاستی‌هایی دارد که درخواست بازنگری آن را به بنیاد مسکن کرج فرستاده‌اند.

۱۱- نوع گرمایش و سوخت روستا

این روستا سامانه‌ی گاز شهری ندارد. ابزار گرمایشی، بیشتر، نفت و کپسول گاز است. گاه از زغال و کرسی نیز استفاده می‌گردد. در آغاز مردادماه ۱۳۹۹ کوشش‌هایی برای رساندن گاز به روستا، هماهنگی با پیمانکار اجرای گازکشی و دریافت مجوزهای لازم انجام گرفته‌است.

۱۲- منابع و معادن

این روستا منابع زیادی دارد که هنوز از آن استفاده‌ی بهینه نکرده‌اند. معدن سنگ گرانیت و معدن زغال‌سنگ نیز از منابع این روستا است.

۱۳- مشکلات روستا

۱- نداشتن تلفن ثابت

۲- نداشتن اینترنت پرسرعت

۳- نبود گاز شهری

۴- مسیرهای بازسازی نشده

- ۵- باریک بودن جاده‌های میان باغ‌ها
- ۶- نداشتن درآمد پایدار
- ۷- نداشتن سالن ورزشی، بوستان خانواده و پارکینگ
- ۸- طرح هادی که پاسخ‌گوی سکونت مردم نبوده، روستای قدیم را دربرنگرفته‌است.
- ۹- نبود جای بایسته برای جای‌گرفتن دام‌های روستا که با سازمان منابع طبیعی در این مورد نامه‌نگاری شده‌است.

فرهنگ مردم روستای دروان

اگر فرهنگ را انبوه دست‌آوردهای مادی و معنوی انسان بدانیم، همه‌ی کارها و کوشش‌های انسان را دربرمی‌گیرد. مادی به معنی ابزارهای دست‌ساز ساده و پیچیده است. معنوی نیز به معنی آزمون و تکاپوی ذهنی برای پی‌بردن به چرایی پدیده‌هاست. آن‌چه در این بخش می‌آید، گزارش کوتاهی از شیوه‌ی زندگی، باورها، آیین، پیشه، خوراک، پوشاک، گویش، بازی و دوره‌می‌های ساده است. در گذشته، شمار اندکی از مردم روستا می‌توانستند بنویسند. آن‌ها نیز نوشته‌ای از خود به یادگار نگذاشتند، از این‌رو، آگاهی‌ها به شیوه‌ی زبانی و گفتاری به فرزندان در دوره‌های دیگر رسیده، که در چارچوب مَثَل، سروده و داستان‌های پندآموز پاس‌داری شده‌است. بنابراین، بسیاری از داده‌ها به دلیل نگارش و بایگانی نشدن از میان رفته‌است. امید است که در آینده، پژوهش‌های بنیادینی در مورد پیشینه، دیرینگی، پوشش گیاهی و زیست‌جانوری روستا انجام بگیرد.

رزم آرا در سال ۱۳۲۸ داده‌هایی را در مورد این روستا به نگارش درآورده‌است: «ده جزو دهستان برغان، بخش کرج شهرستان تهران، ۳۲ ک شمال کرج، کوهستان سردسیر. سکنه ۱۰۲۶، شیعه، فارسی. رود محلی و چشمه‌سار. مختصر غلات، باغات میوه، لبنیات، عسل. شغل: زراعت، گلهداری، کرباس‌بافی و گیوه‌چینی. راه ماشین‌رو»^۱.

دهخدا نیز به نقل از رزم آرا به همین داده‌ها اشاره می‌کند و «دُرّوان» را به‌گونه‌ی «دُرّوان» [دُر] تلفظ می‌کند.^۲

هم‌اکنون، ساکنان در موسم زمستان به دلیل سرمای زیاد، نبود امکانات رفاهی و بسته شدن راه‌ها، روستا را ترک می‌کنند. آن‌ها در موسم بهار و تابستان برای گذران زندگی، آبیاری باغ‌ها و یا گردش بازمی‌گردند.

در این روستا با وجود ساخت و سازهای تازه، بافت کهن و سازه‌های سنگی و کاه‌گلی همچنان برجای مانده‌است. گمان می‌رود که دوری از شهر و داد و ستد نکردن زمین و دارایی با غیربومیان موجب حفظ بافت کهن شده‌است.

در گذشته، مردان و زنان روستا افزون‌بر پیشه‌ی دامداری و باغداری، به نخ‌ریسی، بافتن کرباس، گلیم، جاجیم، گیوه، پالان، تناب، سبد چوبی و ... می‌پرداختند. شمار اندکی هنوز

۱. رزم آرا، حسینعلی. ۱۳۲۸. فرهنگ جغرافیایی ایران. استان مرکزی ج ۱. انتشارات: دایره جغرافیایی ستاد ارتش

۲. دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا ج ۷. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

در کار بافتن گلیم و جاجیم هستند. آن‌ها در میانه‌ی کار در باغ‌ها و کوهستان، بندهایی از دل دادگی‌های «عزیز و نگار»^۱ و دوری یار می‌خواندند. گاه آموزه‌های قرآنی‌ای را که در مکتب‌خانه فراگرفته بودند، برای یک‌دیگر بازگو می‌کردند. بانوان روستا افزون‌بر کار در خانه و نگهداری از فرزندان، در برداشت فرآورده‌های باغی و دامی هم‌دوش مردان کار می‌کردند.

آن‌ها در بافتن پارچه‌ی کرباس و درست کردن انواع پوشاک و قبا با رسیدن پشم گوسفندان خود، مهارت داشتند و در درست کردن نان‌های تنوری که گندم آن را نیز خود بر پهنه‌ها و تپه‌ها می‌کاشتند، توانمند بودند. پوشش ساده‌ی محلی زنان و مردان و زبان کهن آن‌ها برای بسیاری از مردم شادی‌بخش است. روستاییان به‌گونه‌ی دادوستد کالا به کالا با مردم روستاهای همسایه به‌ویژه برغان به زندگی‌شان رونق می‌دادند. بعدها که امکان سفر به بخش‌های شمالی کشور را پیدا کردند، فرآورده‌هایی چون گندم، توت و گردو می‌دادند و برنج دریافت می‌کردند. از الاغ و قاطر برای سواری و بردن بار استفاده می‌کردند. این دو حیوان در شخم‌زدن زمین و کوبیدن خرمن جو و گندم نیز دست داشتند.

مردم روستا باورهای کهنی در اندیشه دارند که می‌توان به نگرش ویژه‌ی آن‌ها در برابر آب، ماه، درخت، آفتاب و نور اشاره کرد.

نگرش ویژه نسبت به آب، ماه، درخت، آفتاب و نور

آب- اگر کسی خواب بدی می‌دید، پیش از هر کسی، آن را برای آب یا در برابر آب بازگو می‌کرد تا آب تعبیر بد آن را با نیروی پاکی و زندگی‌بخشی‌اش از میان ببرد. برخی از مردم هنوز هم، چنین می‌کنند. آب را مهریه‌ی حضرت زهرا (س) می‌دانند. چشمه ارزش زیادی برایشان دارد. تا آنجا که پس از لوله‌کشی و جابه‌جایی آب به سرای خانه نیز عصرها به چشمه‌ها می‌رفتند و آبی را که با کوزه می‌آوردند، دارای برکت و افزونی‌بخشی ویژه‌ای می‌دانستند. پشت سر مهمان آب می‌ریزند تا به تندرستی برود و به‌زودی برگردد. یکی از سوگندهای مردم روستا "به این آب روان" است.

ماه- آن‌ها براین باور بودند که پس از دیدن ماه آسمان، اگر به چهره‌ی یک انسان

۱. مردم روستاهایی چون دروان، طالقان، رودبار، الموت و ... بخش‌هایی از سروده‌ی «عزیز و نگار» را در جایگاه‌های گوناگون؛ هنگام کار یا از دست‌دادن عزیزانشان زیر لب می‌خواندند. دو عاشقی که پس از ناسازگاری‌های نزدیکان خویش با پیوندشان، ناگزیر به فرار می‌شوند. در زمان گذر از رودخانه‌ی شاهرود طالقان در آب فرومی‌روند و می‌میرند.

خوب نگاه کنند، آن ماه، برایشان ماه خوبی خواهد بود. چنین می‌پنداشتند که اگر اول ماه، کف دست راست را نگاه کنند، سپس اندکی آب به روی ماه بپاشند، آن ماه برایشان ماه خوبی است. برخی به هنگام ماه‌گرفتگی به پشت‌بام می‌رفتند و با ابزار آهنی به ظرفی مسی می‌کوبیدند تا ماه از گرفتگی به‌درآید، وگرنه می‌پنداشتند رخداد بدی در راه است.

درخت = یک مسجد، دو امامزاده یکی پیش از پل ورودی به نام امامزاده ستار (به‌معنی پوشیده و پنهان) و دیگری زیر یکی از سه تادار (داغداغان) شناخته‌شده (که بنا بر گفته‌ی برخی از مردم روستا، کسی به نام «عمه زلی» به‌دنبال خوابی که دیده بود، ساخته)، جایگاه نیایش مردم روستا است. در گذشته، زیر دو درخت تایی دیگر نیز چراغ روشن می‌کردند و به نیایش و حاجت‌خواهی می‌پرداختند. این درخت‌ها ارزش ویژه‌ای داشتند. تا دیرگاه، آثار سیاهی و دود برآمده از زبانه‌های آتش و چراغ‌های روشن، بر سنگ‌های کنار درخت بازمانده‌بود.

آن‌ها بریدن درخت را موجب کوتاهی عمر می‌دانند و براین باورند که عمر سرب و تربی کسانی که درختان را می‌برند کوتاه خواهد بود. روی‌هم‌رفته، درختان و گیاهان را ارج می‌نهند و پاکیزه قدم‌گزاردن میان جالیز خیار و ریحان را برای کم‌نگشتن بهره‌ی آن بهتر می‌دانند.

آفتاب و نور - روشنایی خورشید در باورهای مردم روستای دروان اهمیت ویژه‌ای دارد. سنجهای برای بازشناسی زمان، هنگامه‌ی نیایش و انجام کارهای گوناگون بوده‌است. خورشیدگرفتگی را نشانه‌ی مرگ مؤمنی می‌دانستند. یکی از سوگندهای آن‌ها «به این آفتاب خسته» است که گاه همراه با آن، با دو دست به خورشید اشاره می‌کردند. آن‌ها با چراغ و روشنایی‌ای در دست در زیر درختان تا (داغداغان) به حاجت‌خواهی می‌پرداختند.

همیاری

در چند رسم این روستا که در گذشته روایی داشته‌است، می‌توان پیوند و همیاری مردم را در انجام کارها دید. در زیر به چند نمونه اشاره می‌گردد:

درخواست باران یا آیین قاشق‌زنی

در گذشته، پیرامون پنجاه سال پیش، به‌هنگام رویارویی با کم‌بارشی، سرچمچه را که ملاقه‌ای چوبی است، با پارچه‌ای می‌بستند و به‌گونه‌ی آدمک یا عروسک درست می‌کردند.

روسری قرمزی سرش می‌کردند. آن‌گاه بچه‌ها آن را به درِ خانه‌ها می‌بردند و پس از خواندن شعر: «چَمچه گلین (کلیم) نَمک سیرَم، بیل قاشقین، سوی سرم، چمچه گلین (چمچه خوتون) چی می‌خوا از خدا بارون می‌خوا»، همسایه‌ها مواد مورد نیاز برای تهیه‌ی آش مانند رشته، حبوبات و سبزیجات را به آن‌ها می‌دادند.

آن‌گاه، در جایی مانند مسجد سه یا چهار دیگ آش رشته درست می‌کردند و میان خود پخش می‌کردند. همسایه‌ها ظرف‌ها را نُشسته برمی‌گرداندند، تا آن‌ها را با یاری هم و به‌همراه چمچه گلین (عروسک) به رودخانه ببرند و کنار گاو آهنی (گوهان: ابزار شخم‌زنی) که پیش از پخت آش به رودخانه برده‌بودند، در آب بگذارند. پس از آن، برای بارش باران درخواست و نیایش می‌کردند.

گویا پس از انجام این کار، شب‌هنگام، باران می‌آمده و این را از پاکی و سادگی دل‌های مردم می‌دانستند.

بانو «عمه زلی» در برپایی این آیین کوشش زیادی می‌کرده‌است.

شیرواره یا واره کردن

هنگامی که شمار گوسفندان خانواده کم بود و در پی آن فرآورده‌های لبنی کمی به‌دست می‌آمد، برخی از خانواده‌ها (برای نمونه هفت خانواده) گرد هم می‌آمدند و در پیمانی که می‌بستند، به نوبت شیر تولیدی خود را به یکی از خانواده‌ها می‌سپردند. به‌این‌شیوه، به اندازه‌ی چشمگیری شیر فراهم می‌آمد. به‌گونه‌ای که آن خانواده می‌توانست فرآورده‌های لبنی گوناگونی چون ماست، پنیر و سرشیر تهیه کند و اگر مایل بود به‌فروش برساند. خانواده‌ای که هفت پیمان‌شیر را به‌گونه‌ی یک‌جا دریافت کرده بود، اکنون باید هفت روز، روزی یک پیمان‌شیر برمی‌گرداند، پس از پایان هفت روز، باردیگر به‌همان‌شیوه شیر دریافت می‌کرد. به‌این‌شیوه، هر روز هفت پیمان‌شیر بهره‌ی یکی از خانواده‌ها می‌شد. اکنون برخی از خانواده‌های دروانی با همین شیوه، پول را میان خود بخش می‌کنند و اندک‌اندک برمی‌گردانند.

آیین عروسی

جشن عروسی در این روستا چند روز به‌درازای می‌انجامید:

در روز نخست که «قُوا پِرش» (برش قبا) نام دارد، نان می‌پختند. آن‌گاه شربت، شیرینی

و هدیه‌هایی را که می‌آوردند، برای نانوا می‌گذاشتند. شب‌هنگام، چند نفری که مانده بودند، آتش رسته می‌بختند و نوش جان می‌کردند.

در روز پس از آن، که «کفش پاکنان» و «رخت بپران» نام دارد، خانواده‌ی داماد پیراهنی را برای عروس می‌آوردند، چادری را برش می‌زدند و پول اندازی می‌کردند. در روز سوم که حنابندان نام دارد، آتش جو یا برنج درست می‌کردند و در کنار یک‌دیگر می‌خوردند.

در روز چهارم نهار می‌دادند. با خورش لپه یا شیر برنج از مهمان‌ها پذیرایی می‌کردند. سپس، عروس را می‌آوردند. در گذشته، قاطر کارکردی همانند ماشین داشت. گاه عروس را سوار بر قاطر می‌آوردند. با ساز و دهل به شادی جشن می‌افزودند و عروس و داماد را همراهی می‌کردند. نزدیک غروب آفتاب، آن دو به خانه‌ی خود می‌رفتند. سه روز پس از عروسی، اگر عروس می‌توانست خود و اگر نمی‌توانست نزدیکان او، آتش رسته می‌بختند و میان همسایه‌ها پخش می‌کردند، تا به این شیوه رشته‌ی کار به دست عروس و داماد بیاید و زندگی‌شان رو به پیشرفت باشد.

پیوند و همیاری مردم روستا را در شادی، سوگواری، رویارویی با پیش‌آمدهای طبیعی، بهسازی جاده، راه‌های باغ و آب روستا می‌توان دید.

تعزیه‌خوانی

پس از اسلام، ماه محرم در میان ایرانیان ارزش ویژه‌ای پیدا کرده‌است. در این روستا نیز، چند روز مانده به محرم، دیوارهای مسجد را سیاه‌پوش می‌کنند. یک گروه تعزیه‌خوان را فرامی‌خوانند و شام نذری می‌دهند. نمایش تعزیه برای مردم تماشایی است، به‌ویژه آن‌که، با ابزار موسیقی مانند شیپور، نی و طبل همراه است.

ماه‌ها و فصل‌های سال

مردم روستا ماه‌های سال را به این‌گونه نام می‌برند:

اول باهار، دُئیم باهار، سِئیم باهار/ گت چله، خورد چله، شریور/ میزان، عقرب، قوس/ گت چله، خورد چله، حوت ماه.

چهار موسم سال: باهار یا واهار، تَبستان یا تابستان، پاییز و زمستان یا اویخ‌کنه ow yax kone است.

پیتک pitek به روزهای پایانی موسم بهار یا شصت و پنجمین روز بهار می‌گویند. پیتکه باران، بارانی است که در روزهای پایانی فصل بهار می‌بارد.

چارچهار (چهارچهار) čār čāhār به چهل و پنجمین روز از موسم تابستان و نیز زمستان می‌گویند. چارچهار تابستان، گرم‌ترین روزهای سال و چارچهار زمستان، سردترین روزهای سال است.

سا زمستان به معنی زمستان سیاه، زمستانی است که با بی‌کاری و بی‌پولی همراه است. سا باهار به معنی بهار سیاه، بهاری است که با آسیب فرآورده‌ها و بهره‌ی کم همراه است.

خوراک

انگیزه‌ی نام بردن شماری از خوراک‌ها در زیر، آموزش شیوه‌ی پخت نیست، بلکه آشنایی با نام و اشاره‌ی کوتاهی به مایه‌های ساخت آن است:

آروشه: خوراکی که با روغن، آرد گندم، تخم‌مرغ و شکر درست می‌کنند.

آردین‌آش: آش رشته که با پختن حبوبات (نخود، لوبیا، عدس)، و افزودن سبزی (و گاه کلم)، رشته‌ی آشی و نیز سیر و پیازداغ درست می‌کنند.

آش زرشک: آش رشته‌ای که آن را با آب زرشک ترش می‌کنند.

آش ترش: آش رشته‌ای که آن را با آلو یا آلوچه ترش مزه می‌کنند.

اشکنه: خوراکی که با گوشت، پیاز، رب، سیب‌زمینی و تخم‌مرغ درست می‌کنند.

آغوز: خوراکی که با شیر و آغوز درست می‌کنند. آغوز: شیر پُرمایه‌ی گوسفند در آغاز زایمان. پیازدَمیک: برنجی که همراه با پیاز دم می‌کنند.

تَرکی: خوراکی که با آمیختن آرد، شیر، روغن و کمی نمک درست می‌کنند، در روستای آتشگاه ترشیره و ترک شیره می‌گویند.

تره حلوا: خوراکی همانند حلوا که با آرد، روغن و شکر یا شیره درست می‌کنند.

جَقور بقور: خوراک جگر، در روستای آتشگاه جَقول و قَول می‌گویند.

چالپت: گوشت بره را پس از گذاشتن در پوستش، در چاله‌ای می‌گذارند، آن‌گاه، رویش آتش روشن می‌کنند تا اندک اندک بپزد.

جوآش: سوپی که افزون بر حبوبات، جو، رب، نعنا داغ و پیازداغ فراوان دارد.